

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره سی و دوم و سی و سوم

بهار و تابستان ۱۳۸۲، صص ۲۲ - ۱

## معناشناسی کلمه «زندیق» در فرهنگ اسلامی

دکتر سید محمدباقر حجتی\* - قاسم بستانی\*\*

### چکیده

در این مقاله به بررسی معانی مختلف کلمه «زندیق» نزد مسلمانان پرداخته می‌شود. نگارنده بر این مدعا است که این اصطلاح معانی مختلفی برای مسلمانان داشته است. مانوی، زردشتی، مزدکی، مشرک، مرتد، منافق،... از رایج‌ترین معانی این کلمه نزد مسلمانان می‌باشد.

نتیجه این تحقیق آن است که این کلمه معنا و کاربری دقیقی نزد مسلمانان نداشته و در بیشتر موارد به سبب بار معنایی منفی، به مخالفان مذهبی اعم از مسلمان و غیر مسلمان نسبت داده شده است. بنابراین بر خلاف ادعای دانشمندان علم حدیث، این کلمه بر گروهی که دارای اهداف و مشخصات خاصی، به خصوص اهداف توطئه‌آمیز و ضد اسلامی است، دلالت نمی‌کند.

### واژه‌های کلیدی

معناشناسی، زندیق، ثنوی، مانوی.

\*- استاد گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس.

\*\* - عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز.

## مقدمه

مقاله حاضر، کاوشی در معانی لفظ زندیق نزد مسلمانان و منابع اسلامی است. در تاریخ حدیث شیعیان و اهل سنت بارها از نقش زنادقه در تخریب اسلام و تضلیل مسلمانان به عنوان جریانی برانداز و توطئه‌گر، یاد کرده‌اند. اما در حقیقت زنادقه چه کسانی بودند؟ آیا گروهی مشخص با اهدافی مشخص و برانداز به نام زنادقه وجود داشتند یا این که زنادقه عنوانی کلی برای توصیف مخالفان اعتقادی و عملی و یا سیاسی بوده است؟ بررسی معانی لغوی و اصطلاحی این کلمه نزد مسلمانان، ما را در یافتن پاسخ این پرسش یاری خواهد کرد.

لازم به تذکر است که: ۱- برخی از منابع مورد مراجعه، بیش از یک معنا برای زندیق گفته‌اند، هر چند در این تحقیق به ناچار از چنین منابعی، گاهی فقط یکی از آن معانی ذکر شده‌اند. ۲- از آنجا که قصد محقق مراجعه به منابع اسلامی تا حد امکان است، از این رو، تعداد منابع و مراجع این تحقیق ناخواسته و به طور طبیعی، از حد معمول یک مقاله بیشتر است. ۳- محقق تلاش بسیار کرده است تا معانی زندیق را با کلیت بیشتری، بر اساس صاحبان گرایشهای عام در فرهنگ اسلامی مانند مفسرین، متکلمین، متصوفه، محدثین، فقیهان، تاریخ‌نگاران و... تدوین نماید، اما از آنجا که: اولاً بسیاری از منابع متعلق به این علوم چندین معنا برای زندیق به کار برده‌اند، ثانیاً در منابع مورد مراجعه کمتر تصریح شده که کدام معنا از معانی زندیق از آن کدام یک از علوم است، لذا چنین امکانی حاصل نشد. از این رو، این معانی با کلیت کمتری ذکر شده‌اند مگر در برخی موارد که تصریح شده که این معنا نزد چه گرایشی بیشتر کاربرد دارد.

## مفهوم معنای کلمه زندیق

در باره ریشه و معنای لغوی لفظ زندیق اقوال مختلفی به شرح زیر ذکر شده است:

۱- اصل کلمه زندیق، زند است که کتابی پهلوی و از آن زردشت می‌باشد (۲۲/ج ۲، ص ۱۸۹) و گفته شده که زردشت کتاب خود را به نام یسنا را تفسیر کرد و نام آن را زند گذاشت و زند را تفسیر کرد و نام آن را زندیه نهاد و سپس عرب آن را به زندیق تعریب کرد (۷/ج ۲، ص ۱۶۱).

۲- اصل این کلمه از «زن دین» به معنای «دین زن» است (۸۵/ج ۳، ص ۲۴۲). مازندرانی

می‌گوید که مراد کسی است که دینش، دین زن در ضعف باشد، اما این توجیه ضعیفی

است (۹۶/ ج ۳، ص ۱۶). و سیدهاشم حسینی می‌گوید که ممکن است معنایش کسی باشد که زن صفت باشد، یعنی اخلاق زنانه داشته باشد و این معنا مناسب‌تر است (۶۰/ پاورقی ص ۱۰۵-۱۰۴).

۳- اصل این کلمه «زنده کرد» به معنای کسی که به دوام دهر معتقد (دهری و ملحد) و معرب از فارسی، می‌باشد (۱۰۹/ ج ۱۹، ص ۲۳۲). ابن منظور نیز می‌گوید که زندیق معرب از فارسی و در اصل «زندکرای» یعنی قائل به بقای دهر می‌باشد (۱۸/ ج ۱۰، ص ۱۴۷) که احتمالاً مراد همان «زنده کرد» پیشین است.

۴- زندقه به معنای تنگی و سختی است و از این رو، به زندیق، زندیق گفته‌اند چون بر خودش سخت و تنگ می‌گیرد (۱۸/ ج ۱۰، ص ۱۴۷).

۵- زندقه یعنی، حیلت‌سازی و چاره‌جویی و زیرکی شدید (۱۰۹/ ج ۱۹، ص ۲۳۲). از این رو، کلمه زندیق به معنای ژرف‌بین می‌باشد (۵۶/ ج ۸، ص ۳).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هم در ریشه کلمه زندیق و هم در معنای لغوی آن اختلاف است و چه بسا بتوان دو معنای اخیر را که در آنها توجهی به ریشه کلمه نشده، به یکی از دو معنای نخست ارجاع داد، بدین‌گونه که قائلین به دوام دهر زندگی را بر خود، در جامعه‌ای موحد، سخت می‌کنند یا به سبب مجادلات خود با دیگر ادیان به قصد اثبات نظر خود، نوع تدقیق و ژرف‌نظری از خود نشان می‌دهند. به هر حال، از نظر ریشه، نگاه شایع دلالت بر فارسی بودن این کلمه دارد.

### مفهوم اصطلاحی کلمه زندیق

در مفهوم اصطلاحی کلمه زندیق نیز به شرح زیر اختلاف نظر هست. نگارنده ضمن ذکر این اختلافات در صورت لزوم ملاحظات خود را در خصوص آن معنا نیز متذکر می‌شود.

۱- زندقه یعنی اعتقاد به ثنویت (دوگانه‌پرستی) (۳۵/ ج ۴، ص ۱۴۸۹؛ ۷۱/ ج ۶، ص ۳۱۲؛ ۶۷/ ج ۶، ص ۹۶، ج ۸، ص ۳۳۵؛ ۶۸/ ص ۱۲۵، ۵۳۵). و ثنویت یعنی اعتقاد به وجود دو مبدأ خیر و شر و نور و ظلمت و خدا و ابلیس می‌باشد. اما معتقدین به ثنویت چه کسانی بوده‌اند؟  
ذیلاً نظرات مسلمانان در این خصوص ذکر می‌شود:

- مذهبی از مجوس (دین زردشتی) (۹۵/ ج ۲، ص ۱۳۶).

پیروان شیطان، سپس مانی و سپس مزدک (۵۶/ ج ۸، ص ۴).

- پیروان مانی و مانویت (۶۶ / ج ۲، ص ۹۸). گفته شده مانی بن فاتک بن مانان که زردشتی بود، کتابهای گذشتگان را خواند، پس طریقتی نهاد و کتابی گرد آورد و آن را سابرقان (شاپورگان) نامید و گفت که این زند یعنی تفسیر کتاب زردشت می‌باشد (۵۴ / ج ۳، ص ۱۷۴).  
 - پیروان مانی که همان مزدکیت می‌باشد (خوارزمی، مفاتیح‌العلوم، به نقل از: ۶۹ / ج ۲، ص ۲۹۳). گفته شده که مزدک کتابی را ظاهر ساخت به نام «زند» که همان کتاب زردشتی است که زردشت با خود آورد، پس اصحاب مزدک به زند منسوب شده (زندئ)، و سپس زندئ به زندیق معرب شد (همان، ص ۲۹۳). همچنین گفته شده که اصحاب مزدک به زندا منسوب شدند و سپس کلمه تعریب و زندیق شد (همان، ص ۲۹۳).

واضح است که بیان فوق از دقت کافی برخوردار نیست، چرا که اولاً مانویت با مزدکیت تفاوت مذهب دارند و این دو نه یکی و نه پیرو یکدیگر بودند. ثانیاً «زند» اگر کتاب زردشت بوده، مزدک نمی‌توانسته آن را ظاهر سازد.

- زندیق کسی است که به اشتراک اموال و حرم معتقد باشد (۱۱ / ج ۴، ص ۴۲۸) که ظاهراً مراد مزدکیت است (۷ / ج ۲، ص ۱۷۶).

۲- زندیق یعنی مجوسی آتش‌پرست پیرو شیطان (۱۷ / ج ۱، ص ۱۳۳) که ظاهراً سهوی پیش آمده است چه مجوس نه آتش‌پرست است و نه به‌خصوص پیرو شیطان. احتمالاً مراد همان ثنویت می‌باشد.

۳- گروهی از زردشتیان که معتقد به دوام دهر بودند (۵۳ / ص ۱۶۰، ۸۱ / ص ۲۱۸) که باز ظاهراً سهوی پیش آمده است چه هیچ فرقه‌ای از زردشتی‌ها منکر جهان آخرت و معاد نمی‌باشد.

۴- زنداقه قومی از سبئیه (اصحاب عبدالله بن سبا) می‌باشند که اظهار اسلام کرده تا در آن اختلاف و فتنه‌انگیزی کنند و سپس در شیعیان نفوذ کرده و به گمراه کردن جاهلانش پرداختند تا آنجا که به خدا بودن علی<sup>(ع)</sup> اعتقاد کردند، پس علیه عثمان فتنه ساختند (۶۹ / ج ۲، ص ۲۹۳؛ ۹۵ / ج ۲، ص ۱۳۶). او غالی زندیق بوده که ظاهراً علی<sup>(ع)</sup> او را می‌سوزاند (۴۷ / ج ۲، ص ۴۲۶). همچنین گفته شده که سبئیه قائل به وصایت رسول به علی<sup>(ع)</sup> در امر خلافت هستند و قائل به رجعت ایشان پس از مرگشان و رجعت پیامبر<sup>(ص)</sup> و اینکه علی<sup>(ع)</sup> جزئی از خداوند است که سوار بر ابری می‌آید ... و از آنها گروه‌های غلات از رافضی‌ها به وجود آمد ... (مقریزی، الخطط، ج ۴، ص ۱۷۵، ۱۸۲، به نقل از: ۷۹ / ج ۲، ص ۲۳۴).

و این در حالی است که بنا بر پژوهشهای برخی از دانشمندان سنی و شیعی، شخصیت عبدالله بن سبا و فرقه سبئیه و ... امری موهوم و جعلی و ساخته سیف بن عمر (م. ۱۷۰ ه.ق) فردی ضعیف و متهم به زندقه، دانسته شده است (۱۳/ ۷۹). و آنچه مقریزی می‌گوید، برخی از اعتقادات غلات متأخر می‌باشد و هیچ مستندی وجود ندارد که این اندیشه‌ها در زمان علی<sup>(ع)</sup> نیز مطرح بوده است، البته بجز اعتقاد به وصایت که ربطی به غلو ندارد و ظاهراً وارد کردن این عقیده در مبحث غلو، تخریب شیعیان به طور کلی است.

۵- زندیق یعنی مرتد (۳/ ج ۲، ص ۷۳۶). نقل شده که عثمان بن عیسی کارگزار علی<sup>(ع)</sup>، به ایشان نامه‌ای نوشته و درباره گروهی از زنداقه مسلمان و زنداقه نصرانی که به اسارت گرفته بود، پرسید. امام در پاسخ احکامی را صادر نمود و در آن حکم به کشتن زنداقه مسلمان و آزاد کردن زنداقه نصارا می‌کند و در پایان می‌فرماید که آنچه نصارا بر آن هستند، بدتر از زندقه است (۲۱/ ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ۲۳/ ج ۳، ص ۲۸۰؛ ۲۶/ ج ۲۸، ص ۳۳۳).

ظاهراً استفاده از کلمه زندیق در این خبر با ابهام روبه‌روست. اگر در اینجا زندقه به معنای ارتداد می‌باشد که چنین نیز هست، به قرینه زنداقه مسلمان، در این صورت چرا زنداقه نصرانی، گفته شده است؟ و آنها به چه چیزی مرتد شده‌اند که این ارتدادشان بهتر از نصرانیت شمرده شده است؟ به طور قطع آنها مسلمان نشده‌اند، اما نمی‌توانند به دیگر ادیان الهی نیز مرتد شده باشند و الا علی<sup>(ع)</sup> این تعبیر را برای آنها به کار نمی‌برد، چون به هر حال، ادیان الهی منسوخ نسبت به هم رجحانی ندارند و پس از اسلام در یک درجه قرار دارند. پس در اینجا زندقه چیست که از نصرانیت بهتر است؟

علی اکبر غفاری در این باره می‌گوید که زندیق در اینجا عدم اعتقاد به آخرت باشد که قول به تثلیث بدتر از آن می‌باشد (۵۹/ ج ۳، ص ۱۵۲). احتمالاً این مطلب برداشت نامبرده است، و الا در خبر بدین امر تصریح نشده است. از سویی دیگر، به نظر نمی‌آید نفی معاد که همراه با نفی مبدأ است، بهتر از اثبات مبدأ و معاد با اندکی انحراف باشد. احتمال دارد که این خبر اصلی داشته اما نقل به معنا شده است.

و نیز در روایتی دیگر آمده که محمد بن ابی بکر به علی<sup>(ع)</sup> درباره دو مسلمانی نوشت که زندیق شده بودند (۲۵/ ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ ۳۰/ ج ۸، ص ۲۰۱؛ ۷۳/ ج ۷، ص ۳۴۲....) و طریحی می‌گوید که مسلمان نامیدن آنها، من باب ما کانوا است (۶۹/ ج ۲، ص ۹۳). به

- ۶- زندیق یعنی بت‌پرست، مانند پرستش خورشید و ماه (۳۲ / ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۰).
- ۷- زندیق یعنی مشرک نسبت به خدا (۵۳ / ص ۱۶۰؛ ۹۹ / ج ۲، ص ۵۸۸). از آنجا که بت‌پرستی، اعم از شرک است، این دو معنا در این مقاله به تفکیک آمده است. و به معنای مشرک، شامل عرب جاهلی نیز می‌شود.
- ۸- زندقه مذهب گروهی از قریشیان (۱۰۹ / ج ۱۹، ص ۲۳۲) که عرب نصارای حیره به آنان در جاهلیت زندقه را آموختند (۹۳ / ج ۳، ص ۹۵۱؛ ۱۰۳ / ص ۱۶) و عبارت بودند از: ابوسفیان، عقبه بن ابی معیط، ابی بن خلف جمحی، نصر بن حارث بن کلدة، منبه و نیبه فرزندان حجاج سهمی، ولید بن مغیره مخزومی، عاص بن وائل سهمی (۵۰ / ج ۸، ص ۲۹۰)، صخر بن حرب و ابوعزة (۶ / ص ۳۸۹). برخی این زندقه را، دهری و منکر صانع بودن دانسته‌اند (۳۴ / ج ۲، ص ۵۱۵). اما پر واضح است که اولاً نصارای حیره مسیحی بودند و نمی‌توانستند، دهری بودن و انکار صانع را تبلیغ کنند، ثانیاً عرب مشرک بود و دهری اما نه منکر صانع مگر اینکه انکار صانع را به معنای غیر موحد بودن بگیریم، ثالثاً از افراد ذکر شده بجز شرک، مذهب عام عرب جاهلی، مذهب دیگری گزارش نشده است. از این رو، به وضوح چنین معنایی، درست نمی‌باشد.
- ۹- زندیق یعنی منحرف از دین (۸۰ / ج ۱، ص ۱۴ و چند موضع دیگر؛ ۹۹ / ج ۱، ص ۱۸). برخی از اعتقاداتی که به انحراف مرسوم و به زندقه منسوب شده‌اند، عبارت‌اند از: عدم اعتقاد به برخی از اصول اعتقادی شیعه، حتی اگر علوی محمدی فاطمی باشد (۶۱ / ص ۲۱۳-۲۱۲)، غلو (۲۴ / ج ۱، ص ۱۵؛ ۴۵ / ج ۱، ص ۳۴۱)، مانند اعتقاد به اینکه امام خدا است یا معرفت امام برای رستگاری کافی است (۱۰۴ / ج ۱، ص ۵۴)، واقفی بودن (۷۲ / ص ۲۷۴؛ ۱۰۷ / ج ۱، ص ۳۷۹)، قدریه بودن (۲۷ / ج ۵، ص ۴۳۵؛ ۴۲ / ص ۳۴۲؛ ۶۵ / ج ۶، ص ۱۸۶؛ ۹۷ / ج ۱، ص ۱۳۸؛ ۱۱۰ / ج ۷، ص ۲۰۳؛ ۱۱۱ / ص ۲۳۶)، هر چند ابن الجوزی احادیث تکذیب قدر اصل زندقه است، را جعلی و موضوع می‌داند (۴ / ج ۱، ص ۲۷۵)، اعتقاد به ارجاء (۷۶ / ج ۱، ص ۳۲۷)، اعتقاد به مخلوق بودن قرآن (۲۸ / ص ۷؛ ۴۴ / ج ۲، ص ۳۷۷؛ ۴۶ / ج ۱، ص ۳۲۵؛ ۱۰۰ / ج ۱۲، ص ۳۴۱)، جدل کردن در امر دین (۶۲ / ص ۴۳؛ ۸۴ / ص ۴۳، ۹۳)، متکلم بودن (۱۴ / ص ۶؛ ۳۳ / ج ۱، ص ۳۸؛ ۷، ص ۱۴۵؛ ۴۳ / ص ۱۷۲؛ ۸۳ / ص ۱۷۶؛ ۹۱ / ص ۶۵۳)، تفکر در ذات خداوند (۸ / ص ۲۸؛ ۳۷ / ص ۹۶؛ ۹۴ / ج ۸، ص ۲۲)، حلولیه (۱۹ / ج ۶، ص ۲۲۴؛ ۴۸ / ج ۱۴، ص ۷۳)، باطنیه که معتقدند که خداوند در ابتدا چیزی را خلق کرد و سپس چیزی دیگر را از آن، و این دو

جهان تماماً اداره می‌کنند که بدان عقل اول و عقل دوم می‌گویند که قول ثنوی‌ها در نور و ظلمت می‌باشد (۷۵/ج ۱۲، ص ۲۳۹)، گروهی از متصوفه (۷۵/ج ۱، ص ۱۹۶...) و شاید آنان که گفته‌اند زندیق کسی است که خداوند را بر حب بپرستد (۲/ص ۱۷) مرادشان گروهی از متصوفه بوده است...

۱۰- زندیق یعنی تأویل‌کننده (۱۲/ج ۴۸، ص ۲۵۳) و ابن‌خلدون می‌گوید که به مانی ثنوی، زندیق گفتند چون از ظاهر به تأویل، یعنی از ظاهر کتاب زردشت به تفسیر آن (یعنی زند بنابر قول خود ابن‌خلدون)، روی آورد... سپس زندیه به زندیق تعریب شد... سپس در میان عرب هر کس که از ظاهر به باطن روی می‌آورد، زندیق شد و سپس در عرف شرع بر منافق اطلاق شد (۷/ج ۲، ص ۱۷۳).

و این در حالی است که بنابر نظر ابن‌خلدون هم کتاب اصلی یسنا و هم زند شرح آن، هر دو، از زردشت می‌باشند (۷/ج ۲، ص ۱۶۱). از سویی دیگر، رابطه تأویل با نفاق و علت به کاربردن این کلمه برای منافق مشخص نمی‌باشد. چه هیچ تلازمی میان تأویل و نفاق مشاهده نمی‌شود. مگر اینکه گفته شود که یکی از روشهای منافقین، تأویل کردن است تا زیر پوشش آن، مصونیتی داشته و اهداف خود را دنبال نمایند. در حالی که کمتر فرقه‌ای از فرق اسلامی است که کمابیش از روش تأویل و عدول از ظاهر بهره نبرده باشد، بلکه می‌توان گفت قوام هر فرقه‌ای دایره مدار تأویل می‌باشد. و به همین معناست که برخی زندیق را کسی می‌دانند که در ظاهر و باطن معتقد به دین حق باشد اما برخی از ضروریات دین را به گونه‌ای متفاوت با سلف، تفسیر و تأویل کند، مثلاً مراد از بهشت شادمانی و سرور به سبب کسب ملکات نیکو و دوزخ مذمت و سرزنش به سبب ملکات مذموم می‌باشد (۵۱/ج ۲، ص ۴۶۱)، یا بر آن باشد که پیامبر (ص) خاتم است، بدین معنا که کسی دیگر نمی‌تواند خود را پیامبر (ص) و فرستاده خدا معرفی کند (همان / ص ۴۶۲).

به هر حال، تأویل در اصل، امر مذمومی نیست، مگر اینکه دلیل و مستند نقلی و عقلی قابل قبولی همراه نداشته باشد که در این صورت، می‌توان این معنا را داخل در معنای منحرف از دین دانست. همچنین، کاربرد لفظ زندیقه، بدین معنا، بسیار کم و معمولاً متوجه مخالفان مذهبی و فرقه‌ای می‌باشد.

۱۱- زندیق به معنای منکر صانع، دهری، بی‌دین یا ملحد (۱/ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ ۲۶/ج ۲،

ص ۱۸۲؛ ۵۱/ج ۱، ص ۷۷؛ ۷۴/ج ۱، ص ۱۲۵؛ ۸۹/ص ۲۲۴). یا بنابر تعبیری قدیمی‌تر، آن که به

آخرت و ربوبیت اعتقاد ندارد (۸۲ / ج ۵، ص ۲۵۵؛ ۸۵ / ج ۳، ص ۲۴۳). هر چند معلوم نیست چرا در عربی که کلمه ملحد و دهری وجود دارد، از کلمه زندیق و با توجه به کدام معنی لغوی و ریشه آن، استفاده شده است.

۱۲- زندیق یعنی کسی که اسلام را اظهار و کفر را پنهان می‌دارد، یعنی منافق (۱۵ / ج ۷، ص ۱۷۱؛ ۳۱ / ج ۱، ص ۱۸۹؛ ۴۰ / ص ۳۸۱؛ ۴۱ / ج ۲، ص ۲۳۵؛ ۵۵ / ج ۱، ص ۲۹۵؛ ۷۰ / ج ۵، ص ۳۲۵؛ ۸۶ / ص ۴۱۶؛ ۹۲ / ص ۵۸۷؛ ۱۰۱ / ص ۲۵۹...). حتی گفته شده که فرق گذاشتن میان زندیق و منافق بسیار دشوار است (۴۹ / ج ۶، ص ۳۷۳). و نیز گفته شده زندیق به معنای منافق از اصطلاح فقهاست (۸۷ / ج ۸، ص ۲۰۸) یا اینکه از نظر فقهی، زندیق نزد مالکی، شافعی، حنبلی، جعفری و زیدی به معنای منافق و نزد حنفی و قولی از شافعی به معنای بی‌دین می‌باشد (۵۳ / ص ۱۶۰).

و این در حالی است که در قرآن، برای این معنا، فقط اصطلاح منافق و به کرات به کار رفته است و همچنین در سنت. از این رو، به آسانی می‌توان گفت که در صدر اسلام برای معنای منافق، لفظ زندیق به کار نمی‌رفته است. اما مشخص نیست که استفاده از این کلمه برای این معنا، به چه مناسبتی و بر اساس کدام یک از معانی و ریشه‌های آن و دقیقاً از چه تاریخی بوده است.

۱۳- زندیق کسی است که کفرش اظهار از منافق است (۹۵ / ج ۲، ص ۱۳۶). با این معنا دقیقاً معلوم نیست که زندیق آیا کافر است یا مرتد یا منافق، هر چند بدو حکم مرتد داده شده است (همان / ص ۱۳۶).

۱۴- زندیق یعنی ساحر (۳۸ / ج ۴، ص ۴۲۷؛ ۶۶ / ج ۲، ص ۸۲).

۱۵- زندیق یعنی کاهن (۳۸ / ج ۴، ص ۴۲۷).

۱۶- زندیق یعنی توطئه‌گر علیه اسلام. همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد، این معنا بیشتر نزد حدیث‌شناسان رایج است که به بُعد نقلی میراث فرهنگی اسلام می‌پردازند و چنان است که به یکی از بدیهیات تاریخ حدیث تبدیل شده است. برای اطلاع بیشتر به اظهار نظرهای زیر توجه شود:

- زنداقه کسانی هستند که افساد شریعت و ایقاع شک در آن، در دل‌های عوام و بازی با دین را پیشه خود ساختند (۴ / ج ۱، ص ۳۷ و ۱۲۶).

- زنداقه به قصد ضربه به اسلام به جعل حدیث ناشایست پرداختند (۷۷ / ج ۱، ص ۱۳).



- زنادقه وارد شهرها شده و خود را همچون علما در آورده و حدیث بر علما جعل کرده و از آنها روایت نمودند تا شک و تردید ایجاد کنند، پس ثقات از آنها شنیده و به دیگران رساندند و اخبارشان متداول شد (۵ / ج ۱، ص ۶۲).

- زنادقه به قصد تخریب اسلام، خرافات شبیه به خرافات یونان و روم باستان و اساطیر هند و ایران را - که از نظر عقل و نظر صحیح نیستند - وارد احادیث کردند (۲۰ / ص ۱۱۴).

- آنان لباس اسلام پوشیده و به قصد افساد در دین و تفرقه، حدیث وضع کردند (همان / ص ۱۲۱).  
- آنان زنادقه یهود متظاهر به اسلام و زنادقه مسلمان که اسرائیلیات می گفتند (صحابه اسرائیلیات گو) و زنادقه فرس و اهل بدعت بودند (همان / ص ۱۷۴، ۱۷۵ / ۲۴۱).

- آنان زنادقه یهود بودند که حدیث جعل کرده و در میان مسلمانان رایج ساخته تا دین را مشوه و اهل کتاب را از آن فرار دهند (۶۴ / ج ۱، ص ۲۹۲).

- آنان در عصر اول اسلامی دارای نظریاتی غیر اسلامی بودند که آن را علیه اسلام و قرآن به کار می بردند که آن نظریات شبیه به نظریات مبلغین مسیحی در عصر کنونی می باشد (۳۹ / ص ۱۱۶).

- زنادقه کفر را به شکلی صحیح در آورده و ترویج می کردند (۱۱ / ج ۴، ص ۴۲۸).  
ادعاهای فوق سوالاتی را بر می انگیزاند. آیا باید باور کرد که ثقات مسلمان این همه ساده بودند که احادیث جعلی با متون ابداعی را از زبان افرادی که زندیق و ضد اسلام و جاهل بودند، بشنوند و کورکورانه آنها را پذیرفته و رایج سازند؟ این زنادقه چگونه این همه اعتبار به دست می آوردند؟ چگونه یک فرد جاهل و معلوم الحال می توانست خود را عالم جا بزند؟ چگونه به زندیق بودن این افراد پی برده شده است؟ از روی متون و منقولات منسوب به آنها یا از روی زندگینامه آنان؟ به خصوص اگر آنان می توانستند باطل را به گونه ای صحیح و مقبول در آورند؟ در هر دو صورت، به طور قطع، ثقات زمان آنها زودتر از متأخرین متوجه زندیق بودن و ضدیتشان با اسلام می شدند. چه، هم متون و هم زندگینامه ایشان، از طریق معاصرین و معاشرین این زنادقه به ما رسیده است. لذا به سرعت با آنها مقابله کرده و احادیثشان را از میراث فرهنگی زدوده و اعمالشان را بی اثر می کردند. اما ظاهراً کمتر چنین توفیقی داشته اند.

همچنین باید گفت که میراث فرهنگ اسلامی فقط در منقولات آن نیست، بلکه

بخش عقلی آن مشتمل بر فلسفه و کلام و بخش سلوکی و اخلاقی آن مشتمل بر عرفان و

تصوف نیز بسیار وسیع و سخت مؤثر می‌باشد. آیا در این محیطها، زنادقه مورد نظر حضور داشته‌اند؟ از همه مهمتر، معلوم نیست به چه مناسبتی لفظ زندیق بر این افراد گذاشته شده است.

به نظر می‌آید متهم شدن افراد به زندقه، قضاوتی پسینی با توجه به متون و قضاوت نسبت به آنها بر اساس نظام فکری منتقد است. به عبارت دیگر، صاحبان هر مذهبی مخالفان خود را متهم به زندقه و توطئه‌گری و روایت‌های مورد قبول آنها و مورد رد خود را، ساختگی به قصد براندازی کل اسلام می‌دانستند. در حالی که احادیث جعلی و خلاف عقل و شرع به طور کلی، باید به دست افرادی ساخته و رواج یافته باشد که در نظر مردمان زمان خود یا هم فرقه‌های خود، از اعتبار خوبی برخوردار باشند. و باید تأکید کرد که چنین بزرگنمایی از زنادقه، پیش از هر چیز بر تحقیر و بی‌اعتباری مسلمانان از بزرگ و کوچک آنان استوار است.

ما منکر وجود احادیث جعلی و برخی از افراد مشکوک نمی‌باشیم، اما مطمئن هستیم که این افراد در زمان خود و نزد پیروان خود به زندیق و توطئه‌گر علیه اسلام شناخته نمی‌شدند. علاوه بر اینکه برای جعل حدیث، دهها علت دیگر ذکر شده که معمولاً نقش آفرینهای آن، از مسلمانان بوده‌اند.

۱۷- در کتب شیعه بسیار ذکر شده که کسانی به نام زندیق از ائمه<sup>(ع)</sup> سؤالهایی کرده‌اند. می‌توان گفت که زنادقه نزد شیعیان بیشتر در افرادی شناسایی شده‌اند که با ائمه<sup>(ع)</sup> در موضوعات مختلف دینی به بحث و جدل پرداخته‌اند. از جمله کتابهایی که بسیار از سؤال افرادی موصوف به زندیق سخن به میان آورده، کتاب الاحتجاج (احمد بن علی طبرسی (م. ۵۶۰ ه. ق)) می‌باشد که بیشتر سؤالاها از امام صادق<sup>(ع)</sup> و بیشتر از طریق هشام بن حکم می‌باشد. این سؤالات شامل تمام موضوعات مبتلا به مسلمانان می‌باشد، برخی از این موضوعات عبارت‌اند از: ۱- علل احکام، ۲- مشکلات قرآنی از الفاظ و عبارتها و اجمالات قرآن در داستانها و مانند آن، ۳- صفات و افعال الهی و مباحث اعتقادی، ۴- بهشت و جهنم و قیامت و خلقت و کرسی و عرش و ... و به طور کل غیبات، ۵- مطالب علمی مبتلا به آن زمان، مانند فلکیات و طب، ...

اما باید متذکر شد، سؤالات منسوب به زنادقه، سؤالاتی نیست که مسلمانان و شیعیان خود به فکر طرح آنها نیفتند و معمولاً شبهات یا اشکالات یا ابهاماتی است که

خواه و ناخواه روزی به ذهن هر مسلمانی خطور کرده و بر زبان آنان جاری شده و باید پاسخی بدانها داده می‌شد، بلکه باید گفت که بیشتر آنچه که به‌عنوان سؤال طرح شده، در برخی از فرق اسلامی معتقدینی دارد. همچنین باید متذکر شد که پاسخ برخی از سؤالها نقلاً و عقلاً باطل بوده و بعضاً نیز مورد اختلاف بوده و یگانه پاسخ مناسب نمی‌باشند. از این‌رو، احتمال اینکه برخی از این پرسش و پاسخ‌ها ساخته و پرداخته خود راویان باشد، بسیار قوی و بعضاً قطعی است. جالب آنجاست که تعدادی از این سؤالها در قرآن به شکل اجمالی و تفصیلی جواب داده شده است و برخی از این سؤالات به گونه‌ای است که گویی طراح سؤال خود جواب را پیشاپیش می‌دانسته است.

از سویی دیگر، نوع سؤالات انجام شده به‌ویژه در خصوص مباحث قرآنی و آیات مشکل، نشان از آن دارد که سائل هر چند موصوف به زندیق شده، اما از معلومات بسیار خوبی در خصوص آیات و معانی آنها و تفاسیر قرآنی برخوردار است که کمتر می‌توان تصور کرد که چنین معلوماتی نزد کسانی وجود داشته باشد که چندان با اسلام و قرآن مؤانست نداشته و در معارف قرآنی سخت کار نکرده باشند، مگر اینکه گفته شود که این زناده سالیان سال، به امر آموختن معارف اسلامی به قصد اشکال‌گیری از آن مشغول بوده‌اند.

همچنین کمتر در این گزارشها، تصریح شده که به آن فرد از چه جهتی زندیق گفته‌اند، اما گاهی شاید بتوان گفت از نوع سؤال و جواب، مراد از زندیق چیست؟ که به نظر می‌آید بیشتر مراد دهری‌مذهب می‌باشد.

یادآور می‌شویم که در تفسیر ابن‌کثیر نیز سخن از پرسشهای زناده‌ای از ابوحنیفه شده که در نهایت مسلمان می‌شوند (۱۷ / ج ۱، ص ۶۲)، جالب اینجاست همین نوع سؤالات از شافعی و دیگران شده است اما گفته نشده که سائلین زندیق بوده‌اند (همان / ص ۲۶).

### الفاظ همراه لفظ زندیق

علاوه بر آنچه آمد که نشان‌دهنده عدم اتفاق مسلمانان و دقت کافی آنها در استفاده از لفظ زندیق می‌باشد - به‌خصوص اینکه گاهی در منبعی چندین معنا یکجا بدون ترجیح یکی بر دیگری، ذکر شده است - در میان اقوال بزرگان گاهی لفظ زندیق در کنار کلماتی به کار رفته که در معناشناسی بالا، معنای زندیق دانسته شده است و مشکل می‌توان گفت

که این الفاظ همراه، صرفاً به عنوان مترادف استفاده شده‌اند بلکه امکان چنین برداشتی منتفی است. و با توجه به اینکه الفاظ همراه، هر یک دارای معنایی مستقل و شناخته شده‌ای هستند، این امر، خود شاهدهی دیگر بر کم دقتی مسلمانان در به کار بردن لفظ زندیق و نداشتن معنای اتفاقی برای آن می‌باشد. پاره‌ای از این الفاظ همراه عبارت‌اند از:

- مدعیان شکاک و متردد و معصیت‌کاران و منحرفین از اهل بیت ... (۹ / ج ۲، ص ۱۳۷).
- کسانی که کتاب ندارند، مرتد، وثنی (بت پرست) و مجوسی (۱۰۹ / ج ۹، ص ۷۵).
- منافق و صاحب بدعت یا غیر آنها را که با اهل استقامت مخالفت می‌کنند (۱۰۸ / ج ۲، ص ۸).
- دهری (۹۰ / ج ۲، ص ۲۰۸).
- ملحدین، ثنویت، جهمیة، دهریة، آتش پرستان، بت پرستان، معتزله، قدریه، مجبره، مسلمانی که منکر ثواب و عقاب پس از مرگ روز قیامت است، منکر معراج و اسراء، منکر ذر، خلق بهشت و جهنم، متعه، رجعت، توصیف‌کنندگان خدا، ... (همان / ج ۱، ص ۶).
- ملحدین منکر حدیث معراج (۱۶ / ج ۲، ص ۲۶).
- فاسق، منافق، فاجر، رافضی، مبتدع، یهودی، نصرانی (۳۸ / ج ۴، ص ۲۳۸؛ ۱۰۲ / ج ۵، ص ۷۶).
- مرتد به یکی از ادیان اهل کتاب، مجوسی، وثنی، دروز، تیامنه، نصیریة شام (۲۹ / ج ۶، ص ۲۵۹).
- خارجی، ناصبی، منافق، قائل نیکوکاران، داعی به مرجئه، متقرب به حکام جور از طریق وضع حدیث (۵۸ / ص ۱۰۹).
- خوارج، مرجئه و قدریه (۶۳ / ص ۲۷۲).
- ملحدون، یهود و نصاری و مجوس و صابئین (۱۰۵ / ج ۱، ص ۳۴۲).
- اهل غلو، ثنویت، خرمیه، مزدکیه (۳۴ / ج ۲، ص ۴۳).
- منافق و کافر (۵۷ / ج ۲، ص ۳۸۳).
- کسانی که کتاب ندارند مانند آتش پرستان و ستاره پرستان (۹۸ / ج ۳، ص ۸۷).
- بت پرستان (۹۰ / ج ۱، ص ۱۸).
- ملحد (۱۰ / ص ۲۵۶).

از شواهد دیگری که دلالت بر عدم وجود معنایی اتفاقی و مشخص برای زندیق می‌کند، وجود کتابهایی در رد زنادقه از افرادی است که علاوه بر آن، کتابهایی در رد مذاهب و اصناف دیگری دارند که بعضاً در مباحث بالا، مترادف زندیق، دانسته شده

است. هشام بن حکم کتابی در رد زنادقه و نیز در رد اصحاب الاثنین (ثنویها)، اصحاب الطباع (دهریها) داشته است (۱۰۶ / ص ۴۳۳). همچنین الاصم أبوبکر (م. ۲۰۰ ه. ق) دارای کتاب الجامع علی الرافضة، الرد علی المجبره، الرد علی الدهریه، الرد علی الملحده، الرد علی اليهود، الرد علی المجوس و الرد علی الزنادقه بود (۱۹ / ص ۲۱۴) و ضرار بن عمرو و أبو عمرو دارای کتابهای الرد علی جمیع الملحدین، الرد علی الملحدین، الرد علی المشبهه، الرد علی أهل الملل، الرد علی الزنادقه، الرد علی المرجئه، الرد علی الواقیه و الجهمیه و الغیلانیه، الرد علی أصحاب الطباع، الرد علی الخوارج، الرد علی الرافضة و الحشویه و الرد علی المغیره و المنصوریه بود (همان / ص ۲۱۵) و ابن الراوندی دارای کتاب الرد علی الزنادقه و کتاب النکت و الجوابات المنانیه بود (همان / ص ۲۱۷).

### تفکیک معنایی

ظاهراً این پراکندگی‌ها و پریشانی‌ها، برخی را در نهایت به تلاشی در جهت تفکیک بین این معانی واداشته است. به برخی از این تلاشها نگاه می‌کنیم:

۱- زندیق در عربی بر منکر خدا و نیز بر مشرک و بر منکر حکمت خداوند اطلاق شده است و فرق آن با مرتد، عموم و خصوص من وجه است، چون ممکن است که زندیق، مرتد نباشد، مانند زندیق اصلی و غیر منتقل از دین اسلام، و مرتد ممکن است زندیق نباشد، مانند کسی که از اسلام به نصارانیت و یهودیت مرتد شود و ممکن است مسلمانی باشد که زندیق شده باشد. اما زندیق در اصطلاح شرع، ابطان کفر و اعتراف به نبوت (ص) می‌باشد. هر چند برخی نیز گفته‌اند که چون ممکن است زندیق در اصل غیر مسلمان باشد، پس شرط اعتراف به نبوت (ص) را ندارد، در حالی که منافق اعتراف به نبوت (ص) می‌کند. اما دهری همچنین (علاوه بر ابطان کفر و عدم اعتراف به نبوت (ص)) انکار استناد حوادث به خداوند است. و ملحد کسی است که از شرع قویم به یکی از جهات کفر میل کرده باشد و به اعتراف به نبوت (ص) و وجود صانع مشروط نشده است. دهری نیز چنین شروطی ندارد و نیز شرط نشده که اضممار کفر کند که وجه تمایز منافق است و نیز شرط نشده که پیشتر مسلمان باشد که وجه تمایز مرتد است. پس ملحد

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تلاش تفکیکی بالا و ملاکهای این تفکیک، از انسجام کافی برخوردار نیست، بدین‌گونه که انکار حکمت خداوند، اولاً خود معنای جدیدی برای زندیق می‌باشد، ثانیاً مقصود از این معنا و مصداق آن در میان مذاهب مشخص نیست. آیا مراد، معتزله است یا جبریه، قدریه، شیعه و ...؟ ثالثاً ابطان کفر و اعتراف به نبوت (ص) یعنی منافق، که معلوم نیست به چه مناسبتی کلمه زندیق که به معنای ملحد یا مشرک یا منکر حکمت خداوند دانسته شده، به معنای منافق شده است. از سویی دیگر، اگر در زندیق فقط ابطان کفر را شرط کنیم، آنگاه باید پرسید که چنین فردی با کافر در ظاهر و باطن چه فرقی دارد؟ چگونه یک فرد ابطان کفر کند، اما نه به کفر و نه به غیر آن تظاهر نکند؟ رابعاً معنایی که برای دهری ذکر کرده، همان معنای ملحد می‌باشد که یکی از معانی زندیق نیز شمرده شده است. خامساً آنچه در معنای ملحد آورده، در حقیقت معنای مرتد می‌باشد و معنای دهری نیز همان معنای ملحد است. به هر حال، نهایت این تفکیک، به تساوی میان معنای زندیق و منافق منتهی می‌شود که مقصود تفکیک‌کننده نیست.

۲- مخالف دین حق در ظاهر و باطن، کافر است و اگر به زبان به دین حق اعتراف کند و در باطن مخالف باشد، منافق است، و اگر معتقد به دین حق باشد در ظاهر و باطن، اما برخی از ضروریات دین را به‌گونه‌ای متفاوت با سلف تفسیر کند، اجماعاً زندیق است (۵۱/ ج ۲، ص ۴۶۱).

۳- زندیق غیر کافر باشد و فرق این دو، فرق عام و خاص باشد یا اینکه زندیق متظاهر به اسلام می‌باشد (۹۶/ ج ۳، ص ۱۶) (تعلیقہ شعرانی). البته این تفکیک همراه با تردید ارائه شده است.

۴- هر زندیقی منافق است اما بالعکس، چنین نیست و منافق در اسلام، بت‌پرست و یهودی است که تظاهر به اسلام می‌کند اما ثنوی‌ها گزارش نشده که در عهد نبوی اسلام آورده باشند (۷۵/ ج ۱۲، ص ۲۳۹).

۵- کافر، اسم برای کسی است که به هیچ چیز ایمان ندارد، پس اگر به ایمان تظاهر کند منافق است، اگر کفر را پس از اسلام اظهار کند، مرتد است و اگر قائل به دو خدا و بیشتر شود، مشرک است، و اگر متدین به برخی از ادیان و کتب منسوخ باشد، کتابی است و اگر به‌قدم دهر معتقد باشد، دهری است و اگر خدا را ثابت نکند معطل است و اگر با وجود

اعتراف به نبوت محمد (ص) و اظهار شرایع اسلام، عقیده کفر را کتمان کند، زندیق است (۷۸ / ص ۴۴۴). که در نهایت برخلاف تلاش تفکیک‌کننده، همان معنای منافی برای زندیق ثابت می‌شود.

### نتیجه‌گیری

از آنچه آمد، آشکار می‌شود که مسلمانان، ریشه لغوی لفظ زندیق و خاستگاه اصلی آن را به دقت گزارش نکرده‌اند، هر چند احتمال بسیار می‌رود که لفظ غیر عربی باشد. همچنین در کاربرد اصطلاحی این لفظ مگر در بار منفی آن، اتفاق نظر وجود ندارد و نمی‌توان بر اساس اظهار نظرهای گذشتگان، زنادقه را گروه مشخصی با عملکرد یا خصوصیت اعتقادی یا عملی مشخصی به ویژه توطئه‌گرایانه دانست به گونه‌ای که بر آن اتفاق نظر داشته و بتوان آن را تحدید نمود. بلکه ظاهراً این لفظ بر هر مخالف و معارض فکری و عملی مسلمان یا غیر مسلمان اطلاق شده است. لذا نمی‌توان به راحتی در تاریخ حدیث سخن از جریان زنادقه‌ای با مختصاتی ویژه و قابل شناسایی راند که قصد توطئه نسبت به اسلام و براندازی اسلام و نابودی مسلمین داشته‌اند، هر چند می‌توان وجود برخی از افراد را ثابت کرد که با کردار و رفتار خود، خواسته یا ناخواسته، به اسلام و میراث فرهنگی آن، آسیب رسانده‌اند.

### منابع

- ۱- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله (م. ۶۵۶ ه. ق.). شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیة.
- ۲- ابن احمد، عبدالرحمن حنبلی (م. ۷۹۵ ه. ق.). التخویف من النار و التعریف بحال دار البوار، چاپ اول، دمشق، مکتبه دارالبیان، ۱۳۹۹ ه. ق.
- ۳- ابن‌آنس، مالک (م. ۱۷۹ ه. ق.). الموطأ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۴- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی (م. ۵۷۹ ه. ق.). الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ اول، مدینه، المکتبه السلفیة، ۱۳۸۶ ه. ق.

۵- ابن حبان، محمد بستی (م. ۳۵۴ ه. ق). کتاب المجروحین، تحقیق محمد ابراهیم زاید، بی‌جا، بی‌تا.

۶- ابن حبيب، محمد بغدادی (م. ۲۴۵ ه. ق). المنمق فی أخبار قریش، نسخه خطی (نرم‌افزار المعجم الفقهی)، بی‌جا، بی‌تا.

۷- ابن خلدون، عبدالرحمن (م. ۸۰۸ ه. ق). تاریخ ابن خلدون، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.

۸- ابن سلامه، محمد (م. ۴۵۴ ه. ق). دستور معالم الحكم، قم، مکتبه المفید، بی‌تا.

۹- ابن طاووس، علی بن موسی حسنی (م. ۶۶۴ ه. ق). اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۰- ابن طیب، محمد (م. ۴۰۳ ه. ق). اعجاز القرآن، چاپ سوم، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.

۱۱- ابن عابدین، محمدامین (م. ۱۲۳۲ ه. ق). حاشیه رد المحتار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۲- ابن عساکر (م. ۵۷۱ ه. ق). تاریخ مدینه دمشق (تاریخ شام)، تحقیق علی شیری، بی‌جا، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۳- ابن فرحان، حسن مالکی. نحو انقاذ التاريخ الاسلامی، بی‌جا، مؤسسه الیمامة الصحیفة، بی‌تا.

۱۴- ابن قتیبہ، عبداللہ بن مسلم (ابن قتیبہ) (م. ۳۷۶ ه. ق). تأویل مختلف الحدیث، تحقیق اسماعیل اسعدی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

۱۵- ابن قدامه، عبدالله (م. ۶۲۰ ه. ق). المغنی، تحقیق گروهی از دانشمندان، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.

۱۶- ابن کثیر، اسماعیل دمشقی (م. ۷۷۴ ه. ق). تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ه. ق.

۱۷- \_\_\_\_\_، البداية و النهایة، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۸- ابن منظور، محمد بن مکرم (م. ۷۱۱ ه. ق). لسان العرب، چاپ اول، بی‌جا، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۹- ابن ندیم، محمد بن اسحاق الندیم (م. ۴۳۸ ه. ق). الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌تا.

۲۰- ابوریة، محمود. الاضواء علی السنة النبویة، بی‌جا، دارالکتب الاسلامی، بی‌تا.



- ۲۱- اردبیلی، احمد بن علی (م. ۹۹۳ ه. ق.). *مجمع الفائدة و البرهان*، تحقیق اشتهازی، عراقی و یزدی، بی جا، جامعه‌المدرسین، بی تا.
- ۲۲- استرآبادی، محمد بن حسن (م. ۶۸۶ ه. ق.). *شرح شافیه ابن الحاجب*، تحقیق محمد زفزات و محمد یحیی عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ ه. ق.
- ۲۳- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (م. ۱۱۳۷ ه. ق.). *کشف اللثام*، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۲۴- أفندی، محمد علاء‌الدین (م. ۱۲۵۲ ه. ق.). *تکملة حاشیه رد المحتار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۲۵- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م. ۴۵۶ ه. ق.). *المحلی*، تحقیق احمد شاکر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۲۶- انصاری، مرتضی بن محمد امین (م. ۱۲۸۱ ه. ق.). *المکاسب*، تحقیق کمیته تحقیق، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۲۷- بحرانی، سید هاشم (م. ۱۱۰۷ ه. ق.). *مدینه المعاجز*، تحقیق عزت‌الله مولایی همدانی، چاپ اول، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۲۸- بخاری، محمد بن اسماعیل (م. ۲۵۶ ه. ق.). *خلق أفعال العباد*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۲۹- بهوتی، منصور بن یونس (م. ۱۰۵۱ ه. ق.). *کشف القناع*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۳۰- بیهقی، احمد بن حسین (م. ۴۵۸ ه. ق.). *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۳۱- ثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف (م. ۸۷۵ ه. ق.). *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن* (تفسیر ثعالبی)، تحقیق عبدالفتاح أبوسنة، علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، بی جا، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۳۲- ثقفی، ابراهیم بن محمد (م. ۲۸۳ ه. ق.). *الغارات*، تحقیق سید جلال‌الدین محدث، بی جا، بی تا.
- ۳۳- ابن عدی جرجانی، عبدالله (م. ۳۶۵ ه. ق.). *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۳۴- جصاص، احمد بن علی رازی (م. ۳۷۰ ه. ق.). *احکام القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.

- ٣٥- جوهری، اسماعیل بن حماد (م. ٣٩٣ ه. ق.). الصحاح، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٤٠٧ ه. ق.
- ٣٦- حر عاملی، محمد بن حسن (١١٠٤ ه. ق.). وسائل الشیعة، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، ١٤١٤ ه. ق.
- ٣٧- حرانی، ابن شعبه حسن بن علی (قرن چهارم). تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بی جا، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٤ ه. ق.
- ٣٨- حصفکی، علاءالدین (م. ١٠٨٨ ه. ق.). الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ ه. ق.
- ٣٩- حکیم، سید محمد باقر. تفسیر سوره حمد، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ١٤٢٠ ه. ق.
- ٤٠- حلبی، ابن زهره حمزه بن علی (م. ٥٨٥ ه. ق.). غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری، چاپ اول، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ١٤١٧ ه. ق.
- ٤١- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (م. ٧٢٦ ه. ق.). تحریر الاحکام، مشهد، مؤسسة آل البيت، بی تا.
- ٤٢- حمیری، عبدالله بغدادی (م. ٣٠٠ ه. ق.). قرب الاسناد، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ...، ١٤١٣ ه. ق.
- ٤٣- خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. ٤٣٦ ه. ق.). الکفایة فی علم الدرایة، تحقیق احمد عمر هاشم، چاپ اول، بی جا، دارالکتب العربی، ١٤٠٥ ه. ق.
- ٤٤- \_\_\_\_\_، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ ه. ق.
- ٤٥- خوئی، آیت الله أبو القاسم (م. ١٤١٣ ه. ق.). کتاب الطهارة، چاپ سوم، قم، دارالهادی، ١٤١٠ ه. ق.
- ٤٦- ذهبی، شمس الدین (م. ٧٤٧ ه. ق.). تذکرة الحفاظ، بی جا، مکتبة الحرم المکی، بی تا.
- ٤٧- \_\_\_\_\_، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة، ١٣٨٢ ه. ق.
- ٤٨- \_\_\_\_\_، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط و مأمون صاغرچی، چاپ نهم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ه. ق.
- ٤٩- زبیدی، محمد مرتضی (م. ١٢٠٥ ه. ق.). تاج العروس، بیروت، المکتبة النجاة، بی تا.
- www.SID.ir

- ۵۱- سابق، شیخ سید (م. ۱۴۱۰ ه. ق.). فقه السنة، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ۵۲- سبزواری، ملا هادی (م. ۱۳۰۰ ه. ق.). شرح الاسماء الحسنی، بی جا، مکتبه بصیرتی، بی تا.
- ۵۳- سعدی، أبو حبیب. القاموس الفقهی، چاپ دوم، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۵۴- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (م. ۵۶۲ ه. ق.). الانساب، تحقیق عبدالله عمر بارودی، چاپ اول، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۵۵- شافعی، محمد بن ادیس (م. ۲۰۴ ه. ق.). کتاب الام، چاپ دوم، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۵۶- شوکانی، محمد بن علی (م. ۱۲۵۵ ه. ق.). نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار، بیروت، دار الجلیل، بی تا.
- ۵۷- \_\_\_\_\_، الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر (تفسیر فتح القدر)، بی جا، عالم الکتب، بی تا.
- ۵۸- صافی، شیخ لطف الله (م. ۱۲۵۵ ه. ق.). أمان الامة من الاختلاف، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷ ه. ق.
- ۵۹- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م. ۳۸۱ ه. ق.). من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۶۰- \_\_\_\_\_، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ ه. ق.
- ۶۱- \_\_\_\_\_، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- ۶۲- \_\_\_\_\_، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، بی جا، بی تا.
- ۶۳- صفار، محمد بن حسن بن فروخ. بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوجه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۶۴- طباطبائی، سید محمد حسین (م. ۱۴۰۲ ه. ق.). تفسیر المیزان، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ۶۵- طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ ه. ق.). المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالحمید سلفی، چاپ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، بی تا.
- ۶۶- طبرسی، احمد بن علی (م. ۵۶۰ ه. ق.). الاحتجاج، تحقیق خراسان، بی جا، دارالنعمان، بی تا.

- ۶۷- طبرسی، فضل‌بن حسن (م. ۵۴۸ ه. ق). مجمع البیان، تحقیق کمیته‌ای از علما و محققین، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۶۸- طریحی، فخرالدین بن محمد (م. ۱۰۸۵ ه. ق). تفسیر غریب القرآن الکریم، تحقیق محمدکاظم طریحی، قم، انتشارات زاهدی، بی تا.
- ۶۹- \_\_\_\_\_ مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، بی جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۷۰- طوسی، محمدبن حسن (م ۴۶۰ ه. ق). الخلاف، تحقیق سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی و شیخ محمد مهدی نجف، چاپ اول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۷۱- \_\_\_\_\_ التبیان، تحقیق احمد قصیر عاملی، چاپ اول، بی جا، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۷۲- عاملی، بهاء‌الدین (م. ۱۰۳۱ ه. ق). مشرق الشمسین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ ه. ق.
- ۷۳- عبدالرزاق، ابوبکر (م. ۲۱۱ ه. ق). المصنف، تحقیق حبیب الرحمن أعظمی، بی جا، المجلس العلمی، بی تا.
- ۷۴- عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (م. ۸۵۲ ه. ق). مقدمه فتح الباری شرح صحیح بخاری، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- ۷۵- \_\_\_\_\_ فتح الباری شرح صحیح بخاری، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- ۷۶- \_\_\_\_\_ تهذیب التهذیب، چاپ اول، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۷۷- \_\_\_\_\_ لسان المیزان، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه. ق.
- ۷۸- عسکری، أبو هلال (م. بعد از ۳۹۵ ه. ق). الفروق اللغویة، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، جامعة المدرسین، ۱۴۱۲ ه. ق.
- ۷۹- عسکری، سیدمرتضی. عبدالله بن سبأ، چاپ ششم، بی جا، نشر توحید، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۸۰- فاروقی، حارث سلیمان (معاصر). معجم القانونی، چاپ دوم، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۸۱- فتح‌الله، احمد. معجم الفاظ الفقه الجعفری، چاپ اول، بی جا، ۱۴۱۵ ه. ق.

- ۸۲- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۸۳- فیض کاشانی، محمد محسن (م. ۱۰۹۱ ه.ق.). الاصول الأصلية، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، بی‌جا، سازمان چاپ دانشگاه، بی‌تا.
- ۸۴- \_\_\_\_\_ النحفة السنية، نسخة خطی آستانة قدس رضوی (نرم‌افزار المعجم الفقهي)، شارح عبدالله جزائری، بی‌جا، بی‌تا.
- ۸۵- فیروزآبادی، شیخ نصر هورینی (م. ۸۱۷ ه.ق.). القاموس المحيط، بی‌جا، بی‌تا.
- ۸۶- قاری، ملا علی (م. ۱۰۱۴ ه.ق.). شرح مسند أبي حنيفة، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- ۸۷- قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۸۹- قلعجی، محمد. معجم لغة الفقهاء، بی‌جا، بی‌تا.
- ۹۰- قمی، علی بن ابراهیم (م. ۳۲۹ ه.ق.). تفسیر قمی، تصحیح سید طیب جزائری، چاپ سوم، قم، مؤسسة دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۹۱- قمی، محمد طاهر شیرازی (۱۰۹۸ ه.ق.). کتاب الاربعین فی امامة الائمة الطاهرين، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ اول، بی‌جا، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۹۲- قیروانی، ابن ابی زید (م. ۳۸۹ ه.ق.). رسالة ابن أبي زيد، بیروت، المكتبة الثقافية، بی‌تا.
- ۹۳- کحالة، عمر رضا. معجم القبائل العرب القديمة و الموجودة، چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۸ ه.ق.
- ۹۴- کلینی، محمد بن یعقوب رازی (م. ۳۲۹ ه.ق.). الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ه.ق.
- ۹۵- گلبایگان، آیت‌الله (م. ۱۴۱۴ ه.ق.). تقریرات الحدود، نسخة خطی (نرم‌افزار المعجم الفقهي).
- ۹۶- مازندرانی، محمد صالح (م. ۱۰۸۱ ه.ق.). شرح اصول الکافی، تعلیقات میرزا ابوالقاسم شعرانی، بی‌جا، بی‌تا.
- ۹۷- الممتقی الهندی، علی بن حسام‌الدین (م. ۹۷۵ ه.ق.). کنز العمال، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی‌تا.
- ۹۸- مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ ه.ق.). بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.

- ۹۹- مرتضی، احمد (م. ۸۴۰ ه.ق). شرح الازهار، غمصان صنعاء، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ۱۰۰- مزنی، أبوالحجاج یوسف (م. ۷۴۲ ه.ق). تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۱۰۱- مزنی، اسماعیل بن یحیی (م. ۲۶۴ ه.ق). مختصر المزنی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- ۱۰۲- مصری حنفی، ابن‌نجیم (م. ۹۷۰ ه.ق). البحر الرائق شرح کنز الدقائق، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- ۱۰۳- معروف حسنی، هاشم. دراسات فی الحدیث و المحدثین، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۱۰۴- مغربی، نعمان بن محمد تمیمی (م. ۳۶۳ ه.ق). دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۳ م.
- ۱۰۵- مفید، محمد بن محمد (م. ۴۱۳ ه.ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل‌البيت ل تحقیق التراث، بی‌جا، دارالمفید، بی‌تا.
- ۱۰۶- نجاشی، احمد بن علی (م. ۴۵۰ ه.ق). رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، چاپ پنجم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۱۰۷- نجفی، محمد حسن (م. ۱۲۶۶ ه.ق). جواهر الکلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، چاپ سوم، بی‌جا، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۱۰۸- نووی، یحیی بن شرف (م. ۶۷۶ ه.ق). صحیح مسلم بشرح النووی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۱۰۹- \_\_\_\_\_ المجموع، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ۱۱۰- هیشمی، علی بن ابی‌بکر (م. ۸۰۷ ه.ق). مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۱۱۱- \_\_\_\_\_ بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقیق مسعد بن عبدالحمید سعدنی، بی‌جا، دارالاطلاع، بی‌تا.